

China's Role in the Persian Gulf Region and Its Impact on Iran's Regional Security

**Seyed Rouhollah
Hadj Zargarbashi**  Assistant Professor, International Relations,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Reza Zabihi*  Assistant Professor, International Relations,
Department of Iranian Geography Studies,
Iranology Foundation, Tehran, Iran

Introduction

Abstract

Since the early 1990s, when China became a major importer of energy, the country's focus on the Persian Gulf region has intensified. This is because the Persian Gulf holds approximately two-thirds of the world's proven oil reserves and one-third of its proven natural gas reserves. China is currently the world's largest importer of oil, and by 2023, its dependence on imported oil had risen to 72%. More than 50% of China's oil imports, and just over a third of its total oil consumption, come from the Persian Gulf countries. As a result, Beijing has used various means to strengthen its foothold in the economy and energy fields of the Persian Gulf countries. Although

* Corresponding Author: r.zabihi@iranology.ir

How to Cite: Hadj Zargarbashi, R & Zabihi, R., (2025), "China's Role in the Persian Gulf Region and Its Impact on Iran's Regional Security", *Political Strategic Studies*, Vol. 14, No. 52, 155-188.

Doi: [10.22054/QPSS.2024.77339.3356](https://doi.org/10.22054/QPSS.2024.77339.3356).

bilateral relations between Iran and China have been growing, China has expanded ties with nations such as Saudi Arabia and the United Arab Emirates—along with actions like supporting the UAE's position on the three disputed Iranian islands. This dynamic raises the question: What are the consequences of China's presence and role in the Persian Gulf region for Iran's regional security?

Literature Review

Saleh and Yazdanshenas (2023) argued that the primary motivation behind the comprehensive strategic partnership between China and Iran is their shared opposition to American hegemony, particularly from Tehran's perspective. They suggest that this dynamic is reshaping the security structure of the Middle East. In an analysis of Saudi perspectives on the growing Iran–China relations, Houghton (2022) stated that balancing relations with regional rivals and maintaining ties beyond security conflicts among regional actors is a consistent pattern in China's approach to the Persian Gulf and the broader Middle East. According to Azimifar et al. (2021), China's foreign policy in the Persian Gulf region is shaped by its political and economic ambitions to counter American hegemony. This alignment has led China to support Iran's national security interests in response to regional developments and to acknowledge Iran's security concerns.

Materials and Methods

The present study adopted an analytical–explanatory approach and a qualitative method. The data was collected through library research. The security theory proposed by the Copenhagen School was employed as the theoretical framework. Unlike mainstream

approaches, the Copenhagen's theory offers a broader perspective on security, considering dimensions beyond the military. It is also better suited to explaining the topic of this research due to its focus on regional-level analysis.

Results and Discussion

The study categorized and analyzed the reasons for China's involvement in the Persian Gulf region across four dimensions: energy security, regional order, global transit control, and legitimization of restrictive policies against Chinese Muslims. It then examined the impact of China's role on Iran's regional security in three areas: military, economic, and political. The research findings indicated that if China's presence in the Persian Gulf region is primarily related to political or economic factors, it could enhance Iran's regional security in these dimensions. However, if China's presence is military in nature, it could pose a threat to Iran's regional security.

Conclusion

Considering the findings, Iran's regional policy approach should focus on the limited military presence of China in areas close to its borders, similar to the approach adopted to deal with the U.S. presence in the region. These efforts will only be effective if Iran actively works to resolve security conflicts with Persian Gulf countries and is able to encourage, convince, or persuade regional nations to establish an independent security system, regardless of the presence of great powers. While China's increasing presence in the region could bring economic benefits to Iran, it is essential to create balanced and multidimensional opportunities for cooperation. Interaction with other extra-regional powers, such as Russia, European countries, and India,

should also remain a key consideration for Iran's foreign policy decision-makers.

Keywords: Iran, China, Persian Gulf Region, Regional Security, Energy Security, Oil





نقش آفرینی چین در منطقه خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای ایران

سید روح الله حاج زرگرباشی  استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

رضا ذبیحی *  استادیار روابط بین‌الملل، گروه مطالعات جغرافیای ایران، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران

چکیده

منطقه خلیج فارس به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. اکنون به دنبال برخی تحولات جدید و فاصله گرفتن عربستان از آمریکا و همزمان نزدیک شدن این کشور به چین به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های بزرگ که به دنبال نظم‌سازی در منطقه است، پرسش این است که نقش آفرینی چین در منطقه خلیج فارس چه تاثیری بر امنیت منطقه‌ای ایران خواهد داشت؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم تعریف و تقسیم‌بندی ابعاد امنیت منطقه‌ای ایران است. لذا این فرضیه مطرح می‌شود که نقش آفرینی چین که طی سال‌های اخیر و به‌ویژه از اواخر سال ۲۰۲۲ وارد فاز جدیدی شده است، ممکن است اثرات مخاطره‌آمیزی بر امنیت منطقه‌ای ایران در حوزه‌های نظامی داشته باشد، اما همزمان می‌تواند باعث افزایش امنیت منطقه‌ای ایران از منظر سیاسی و اقتصادی شود. بر این اساس در صورتی که حضور چین صرفاً اقتصادی و سیاسی باشد، امنیت منطقه‌ای ایران افزایش می‌یابد، اما اگر این حضور نظامی باشد می‌تواند تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای ایران باشد. رویکرد این پژوهش تحلیلی-تبیینی، روش آن کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، چین، منطقه خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای، امنیت انرژی، نفت.

مقدمه

از زمان اجرای سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ و تلاش برای نوسازی و اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه از سال ۱۹۹۳ میلادی که نیاز چین به واردات انرژی به شدت افزایش یافت، منافع پکن در منطقه خلیج فارس نیز افزایش یافته است (Houghton, 2022: 124-129). این موضوع به این دلیل است که منطقه خلیج فارس تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد (Britannica, 2024). به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، چین در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکننده نفت دنیا است. میزان وابستگی چینی‌ها به نفت وارداتی از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۷۲ درصد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. در این میان بیش از ۵۰ درصد واردات نفت و کمی بیشتر از یک سوم کل نفت مورد استفاده در چین از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس تامین می‌شود (Bradsher, Oct. 11, 2023).

این مقدار از وابستگی به انرژی طبعاً ارزش راهبردی منطقه خلیج فارس را برای چین افزایش داده است. وابستگی شدید چین به انرژی باعث شده تا رهبران این کشور به دنبال تضمین منابع کم‌دردر و بلندمدت انرژی باشند. ظرفیت‌های موجود در خلیج فارس باعث شده تا پکن بکوشد با روش‌های گوناگون جای پای خود را در اقتصاد و حوزه انرژی کشورهای منطقه محکم کند. از سال ۲۰۱۳ و همزمان با اعلام ابتکار کمربند و جاده^۱، چین تلاش‌هایی برای نقش‌آفرینی در حوزه‌های سیاسی - امنیتی در سطح بین‌الملل آغاز کرده است. در این راستا چین به دنبال تقویت حضور و توانایی نظامی خود در خلیج فارس، غرب آسیا و شمال آفریقا بوده و تلاش می‌کند این کار را بدون جلب توجه غیرضروری انجام دهد. این راهبرد چین عموماً در قالب رویکرد نظامی نرم توصیف می‌شود که اقداماتی مانند تمرین‌های نظامی مشترک با کشورهای منطقه، استقرار گشت‌های نظامی، آموزش مربیان و نیروهای صلح و همچنین ایجاد زیرساخت‌های نظامی نرم مانند امکانات اطلاعاتی مشترک را شامل می‌شود (خوانساری، ۱۳۹۹).

اهمیت روزافزون منطقه خلیج فارس برای چین باعث شد در سال ۲۰۱۶، چین اولین دستورالعمل سیاسی خود را در قبال جهان عرب منتشر و شی جین پینگ، در سال ۲۰۱۶ و

1. Belt and Road Initiative

۲۰۱۸ از این منطقه دیدار کند (بیات، ۱۴۰۰). عقد قراردادهای بلندمدت با کشورهای منطقه بخشی از استراتژی چین برای حضور در خلیج فارس است. چین تاکنون با ۱۳ کشور منطقه خاورمیانه قرارداد همکاری امضا کرده است. از این میان هشت موافقت‌نامه با عنوان «مشارکت راهبردی» و پنج موافقت‌نامه با عنوان «مشارکت جامع راهبردی» بوده است که ترکیب این موافقت‌نامه‌ها نشان می‌دهد وزن سیاست چین در خاورمیانه بیشتر به سمت خلیج فارس است (Saleh & Yazdanshenas, 2023: 19).

اگرچه روابط دوجانبه ایران و چین در سال‌های اخیر مثبت و رو به رشد بوده اما در مقابل گسترش روابط چین با کشورهای هم‌چون عربستان و امارات و برخی اقدامات همچون دفاع از موضع امارات درباره جزایر سه گانه ایرانی می‌تواند این پرسش را به ذهن متبادر کند که حضور و نقش‌آفرینی چین در منطقه خلیج فارس چه تبعات و پیامدهایی برای امنیت منطقه‌ای ایران به همراه خواهد داشت؟ لذا این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد. فرضیه پژوهش این است: در صورتی که حضور چین در منطقه خلیج فارس صرفاً اقتصادی و سیاسی باشد، امنیت منطقه‌ای ایران افزایش می‌یابد، اما اگر این حضور نظامی باشد، می‌تواند تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای ایران باشد. ساختار پژوهش چنین است که ابتدا تلاش می‌شود ادبیات پیرامون این موضوع مورد بررسی قرار گیرد، سپس چارچوب نظری پژوهش که مبتنی بر نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ است توضیح داده می‌شود. در ادامه دلایل گسترش حضور چین در منطقه خلیج فارس بررسی شده و آنگاه تاثیر این موضوع بر امنیت منطقه‌ای ایران مورد واکاوی قرار می‌گیرد. رویکرد این پژوهش تحلیلی - تبیینی، روش آن کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه حضور چین در منطقه خاورمیانه و بطور خاص خلیج فارس، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. صالح و یزدان‌شناس در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت راهبردی چین و ایران و آینده هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس» عنوان می‌کنند پکن و تهران یک برنامه استراتژیک برای تضعیف هژمونی جهانی ایالات متحده دارند و هر دو کشور با تنش‌ها، تحریم‌ها و فشارهای واشنگتن مواجه شده‌اند. به اعتقاد نویسندگان، یک ایران

نسبتاً قوی و مستقل در خلیج فارس به چین کمک خواهد کرد که نه تنها منافع منطقه‌ای، بلکه امنیت انرژی خود را نیز تضمین و حضورش را در خاورمیانه تثبیت نماید. آنها ادعا می‌کنند در حالی که انگیزه‌های متعددی مانند منافع اقتصادی متقابل، انگیزه‌های چین و ایران را برای ارتقای روابطشان توضیح می‌دهد، علت بنیادی مشارکت راهبردی جامع چین و ایران در درجه اول، مخالفت با هژمونی آمریکا، به‌ویژه از دیدگاه تهران است. لذا این نتیجه حاصل می‌شود در عصر افول نسبی قدرت ایالات متحده و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، مشارکت راهبردی چین و ایران در حال تغییر ساختار امنیتی خاورمیانه است و نگاه راهبردی ایران به شرق و گسترش حضور چین به غرب [آسیا] در خلیج فارس به هم خواهد رسید (Saleh & Yazdanshenas, 2023). این مقاله بیش از آنکه تاثیر نقش آفرینی چین در خلیج فارس را بر امنیت منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار دهد، به تاثیر این امر بر جایگاه آمریکا در منطقه می‌پردازد و این مورد وجه تمایز پژوهش می‌باشد.

هاوتن در مقاله «استراتژی موازنه چین میان عربستان سعودی و ایران: چشم‌انداز ریاض» تلاش کرده نقش آفرینی چین در خلیج فارس و به خصوص روابطش با دو رقیب منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان را از دیدگاه سعودی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. او می‌نویسد ایجاد توازن در روابط با رقبای منطقه‌ای و تلاش برای حفظ روابطی فراتر از منازعات امنیتی بین بازیگران منطقه‌ای به یک الگوی ثابت در رویکرد چین به خلیج فارس و در واقع خاورمیانه بزرگ تبدیل شده است. جمهوری خلق چین که مشتاق به حداکثر رساندن دستاوردهای خود در منطقه بدون جدا کردن هیچ شریکی است، استراتژی هماهنگی را برای مدیریت روابط با دشمنان منطقه به‌ویژه عربستان سعودی و ایران اتخاذ کرده است. این نکته قابل ذکر است که از زمان آغاز روابط چین و عربستان و حتی قبل از آن، عربستان سعودی تلاش کرده است چین را از جمهوری اسلامی دور کند. در این راستا ریاض تاکید کرده است که می‌تواند هرگونه ضرر ناشی از قطع روابط چین با ایران را جبران کند. اما نویسنده معتقد است به چند دلیل از جمله ذخایر گاز فراوان ایران، بازارهای استفاده نشده، فرصت‌های انرژی کم بهره‌برداری شده، موقعیت جغرافیایی و تمایل سیاسی برای همسویی با چین در صورت تنش در روابط چین و آمریکا، چین مطمئناً روابط خود را با تهران حفظ کرده و تقویت می‌کند.

هاوتن با اشاره به بحث‌های موجود در عربستان پیرامون توافقنامه ۲۵ ساله اخیر بین ایران و چین می‌نویسد: نگرانی گسترده‌ای در میان مفسران سعودی وجود دارد که این توافق می‌تواند تجاوز ایران را در منطقه بیشتر تشویق کند. چندین مفسر به نگرانی خود در مورد نیت چین اشاره می‌کنند و این سوال را مطرح می‌کنند که آیا جمهوری خلق چین شریک قابل اعتمادی برای کشورهای عرب خلیج فارس است و خواهد بود. با این حال، این باور مشترک شکل گرفته است که منافع چین در کشورهای عربی خلیج فارس در نهایت بر منافع این کشور در ایران برتری خواهد داشت، به این معنی که عربستان سعودی در بلندمدت ترسی از روابط چین و ایران ندارد. با این حال این مقاله تأکید می‌کند که عدم اطمینان در روابط چین و عربستان در حال شکل‌گیری است. شکاف‌هایی در استراتژی چین پدیدار می‌شود و سوالاتی در مورد نیت و قابلیت اطمینان و اعتماد نسبت به پکن مطرح می‌شود. هاوتن تصریح می‌کند در حالی که این پرسش‌ها ممکن است بدون اعلام هیچ آشفتگی قابل توجهی در روابط چین و عربستان به پایان برسد، به‌ویژه زمانی که سعودی‌ها مزایای اقتصادی گسترده‌ای را که روابط با چین به همراه دارد یادآوری می‌کنند، روابط چین و ایران همچنان موضوع گفتگو در ریاض است (Houghton, 2022). چنانکه پیداست نقطه تمرکز این مقاله بر روی روابط چین با عربستان و ایران است و عمدتاً از دیدگاه سعودی‌ها به تحلیل حضور چین در منطقه خلیج فارس می‌پردازد، در حالی که دغدغه اصلی پژوهش، امنیت ایران در سایه حضور چین در خلیج فارس است.

نظری، شفیع و واعظ در پژوهشی با عنوان «تبیین میزان تأثیرپذیری ج.ا.ایران از نقش نوین چین در منطقه خلیج فارس» می‌کوشند به این پرسش پاسخ دهند که چین چه نقش و جایگاهی در آینده اقتصادی و سیاسی منطقه خلیج فارس دارد؟ و این نوع از رقابت چه تأثیری بر منافع ملی ایران خواهد داشت؟ نویسندگان چهار سناریو را در این باره مطرح می‌کنند: در سناریوی نخست که تداوم وضع موجود است، امریکا کماکان در منطقه حضور خواهد داشت و با فشار بر شرکای منطقه‌ای خود مانع از توسعه همکاری صنعتی راهبردی آنها با چین می‌شود. در سناریوی دوم یعنی کاهش حضور آمریکا در منطقه، امکان کاهش تنش‌های ایرانی - عربی وجود دارد و شاهد ارتقای حضور چین در ابعاد اقتصادی، نظامی و امنیتی در منطقه هستیم. در سناریوی سوم یعنی پیچیده شدن تحولات

منطقه، علی‌رغم کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه، تنش ایرانی-عربی کاهش نخواهد یافت که منجر به تقویت روابط چین با کشورهای عربی و تداوم فشارهای آمریکا بر ایران خواهد یافت و بالاخره در سناریوی بسط مهار چین، حضور نظامی آمریکا در منطقه همچنان گسترده خواهد بود اما تنش ایرانی-عربی کاهش خواهد یافت. در این سناریو آمریکا تلاش می‌کند مانع از توسعه همکاری‌های راهبردی کشورهای منطقه با چین شود، اما پکن این روابط را افزایش خواهد داد، اگرچه محتاط است که این سیاست منجر به برخورد با آمریکا نشود (نظری، شفیعی و واعظ، ۱۴۰۲). نویسندگان این پژوهش هیچ توضیحی درباره چگونگی دستیابی به این سناریوها نمی‌دهند و اساساً تأثیر حضور چین در منطقه بر امنیت ملی ایران را چندان مورد واکاوی قرار نمی‌دهند. از این لحاظ می‌توان مدعی شد این پژوهش نسبت به پژوهش مذکور است.

عظیمی‌فر و همکارانش در مقاله «تأثیر سیاست خارجی چین بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس» عنوان می‌کنند سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس تحت تأثیر چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی این کشور برای مقابله با هژمونی آمریکا است و این موضوع باعث همسویی و حمایت از امنیت ملی ایران در قبال تحولات منطقه و درک دغدغه‌های امنیتی ایران از سوی چین شده است. نویسندگان، پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای، مقابله با تهدیدات تروریستی در منطقه خلیج فارس، حمایت از محور مقاومت از جمله در سوریه را بخش مهمی از تأثیرات همسویی سیاست خارجی چین با ایران در منطقه خلیج فارس عنوان می‌کنند (عظیمی‌فر، اقارب پرست و مدنی، ۱۴۰۰). رویکرد ساده‌انگارانه این پژوهش مانع از رویت واقعیت‌هایی مانند همراهی چین با آمریکا در تصویب قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه ایران یا اخیراً همراهی با امارات در موضوع جزایر سه گانه ایرانی شده است.

متقی در مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی ابعاد روی‌آوری چین به خلیج فارس و سناریوهای امنیتی فراروی ایران» تلاش می‌کند به این پرسش بپردازد که سناریوهای امنیتی ایران در قبال حضور چین در خلیج فارس کدامند؟ نویسنده با استناد به دیدگاه رئالیستی مدعی می‌شود هرچه تعداد قدرت‌های بازیگر و قطب‌های تشکیل دهنده موازنه قوا در یک منطقه بیشتر باشد، آزادی عمل قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک بیشتر می‌شود و از این

منظر حضور چین در خلیج فارس را به مثابه خلق فرصت‌های جدید برای ایران به منظور تامین منافع و افزایش مطلوبیت‌های امنیتی خود عنوان می‌کند. بدین لحاظ وی سه سناریو شامل «امنیت آمریکامحور» (نامطلوب)، «امنیت دسته جمعی» (مطلوب اما غیرمحمول) و «توازن قدرت» (مطلوب و محتمل) را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که محتمل‌ترین سناریوی پیش روی ایران در ارتباط با امنیت خلیج فارس، توازن قدرت در برابر آمریکا و متحدان عربی آن با ایجاد تفاهم استراتژیک با چین است. لذا نویسنده عنوان می‌کند ایران می‌بایست به درخواست چین برای واگذاری پایگاه نظامی به این کشور پاسخ مثبت دهد؛ چراکه با حضور چین در خلیج فارس به عنوان متحد ایران، بر وزن استراتژیک ایران در معادلات امنیتی منطقه افزوده می‌شود (متقی، ۱۳۹۲). اگرچه نویسنده این مقاله عنوان می‌کند صرف همکاری نظامی به تنهایی موجب همکاری استراتژیک نمی‌شود و این امر نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و همکاری نرم‌افزاری برای ایجاد بستر دائمی‌سازی روابط میان ایران و چین است، اما ساده‌انگاری و عدم توجه به واقعیت‌های سیاست خارجی چین در عرصه بین‌المللی در این پژوهش نیز مشهود است؛ چراکه تصور استفاده ایران از چین به عنوان وزنه‌ای برای برقراری موازنه استراتژیک در مقابل آمریکا حداقل در شرایط کنونی با واقعیت‌های موجود همخوانی ندارد.

کتاب جدید انتشارات *راتلج* درباره روابط چین با خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از منابع به‌روز و قابل توجه در این زمینه است (Zoubir, 2023). این کتاب به موضوع چگونگی بازیگری چین، انگیزه‌ها و نیت آن در این مناطق پرداخته و شمار زیادی از پژوهشگران از سراسر دنیا از جمله چین با تخصص‌های متفاوت، از روش‌های مختلفی برای درک سیاست‌های چین در منطقه MENA¹ استفاده می‌کنند. این کتاب در سه بخش موضوعاتی چون انرژی، رقابت چین با آمریکا در این مناطق، سرمایه‌گذاری چین در زیرساخت‌های این کشورها و بحث ابتکار کمربند و جاده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به حضور چندبعدی چین در MENA و تأثیر آن بر منطقه می‌پردازد و در عین حال روابط دو جانبه کشورهای MENA با چین و همچنین تعاملات مردم با مردم چین و MENA را توضیح می‌دهد.

1. The Middle East and North Africa

زارع در فصل بیست و دوم این کتاب با عنوان «رابطه چین و ایران: حفظ وضع موجود در منطقه؟» عنوان می‌کند عمده اقلام صادراتی ایران از نظر منابع طبیعی، امروزه توسط بسیاری از کشورهای جهان عرضه می‌شود و ایران با رقابت شدیدی مواجه است که این یکی از دلایل اصلی پایین بودن سهم ایران از تجارت بین‌المللی چین (۰.۵ درصد از کل تجارت جهانی چین) است. لذا نویسنده نتیجه می‌گیرد حداقل در شرایط کنونی، علاقه چین به ایران مبتنی بر مسائل امنیتی است، یعنی تامین امنیت دسترسی به مسیرهای تجاری و بازرگانی از طریق ایران که این امر پکن را قادر می‌سازد تا به دسترسی ایمن به فهرست متنوعی از تامین کنندگان انرژی ادامه دهد. نویسنده سپس به روابط نظامی ایران و چین در عرصه‌های مختلف (فروش ادوات نظامی، تمرین‌های نظامی و توافقات نظامی مشترک، آموزش و تحقیق و توسعه دفاعی مشترک و ...) اشاره کرده و می‌نویسد: چین به دو دلیل اصلی مایل است ایران را از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی با ثبات ببیند. اولاً چین مایل است به دسترسی ایمن و مطمئن به نفت و منابع طبیعی ایران ادامه دهد و متعاقباً از هرگونه تهدیدی علیه مسیرهای تجاری در منطقه خلیج فارس به‌ویژه تنگه هرمز دفاع کند. دوم ادغام طرح کمربند و جاده را می‌تواند به سرعت به جلو برد و بخشی از این طرح که از ایران می‌گذرد با هیچگونه عقب‌گردی مواجه نخواهد شد. با این حال چین خطوط قرمز خاص خود را در همکاری نظامی و تجارت با ایران دارد. دلیل آن اجتناب از به خطر افتادن موازنه قوای منطقه‌ای و جریان آزاد کالا و انرژی در داخل و خارج از منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان است. چین روابط دوجانبه امنیتی، تجاری و نظامی با سایر کشورهای منطقه مانند امارات متحده عربی و عربستان سعودی در قالب مشارکت جامع راهبردی دارد و از این کشورها مقادیر قابل توجهی نفت وارد می‌کند. این امر چین را از تعمیق همکاری نظامی خود با ایران باز می‌دارد. لذا نویسنده تاکید می‌کند هم چین و هم ایران دیدگاهی نفورنالیستی نسبت به نظام بین‌الملل دارند. بنابراین برای غلبه بر معضل امنیتی و به تبع آن خطر درگیری‌های گسترده، ایجاد و حفظ موازنه قوا در منطقه به‌عنوان یک مکانیسم دستوری از اهداف اصلی آنها است (Zare, 2023). چنانکه پیداست نویسنده عمدتاً به واکاوی روابط چین و ایران پرداخته و اگرچه اهداف چین از حضور در منطقه خلیج فارس را بررسی می‌کند اما به تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای ایران نمی‌پردازد.

در مجموع می‌توان گفت این پژوهش دارای رویکردها و جوانب متفاوتی نسبت به موارد مشابه پیشین است و به دلایل زیر، تلاشی جدید محسوب می‌شود: نخست اینکه دلایل حضور چین در خلیج فارس را واکاوی و تاثیر آن را بر امنیت ملی و منطقه‌ای ایران بررسی کرده است. دوم اینکه بر مبنای نظریه امنیتی مکتب کپنهاک این موضوع را علاوه بر رویکرد نظامی یا ژئوپلیتیک، از منظر سایر ابعاد قابل توجه در بحث امنیت نیز مورد توجه قرار داده است و در نهایت اینکه این پژوهش مرتبط با تحولات جدید مربوط به اواخر سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ است که بر اساس آن رویکرد جدید چین در خاورمیانه بیش از پیش عیان و روشن شده است.

چهارچوب نظری: نظریه امنیتی مکتب کپنهاک

در این پژوهش از مکتب کپنهاک برای تبیین بحث استفاده می‌شود. ناتوانی رویکردهای جریان اصلی روابط بین‌الملل در تعریف ابعاد متنوع مفهوم امنیت، منجر به ظهور مکاتب نظری جدیدی در این عرصه شده که مکتب کپنهاک از آن جمله است. اصطلاح مکتب کپنهاک برای نخستین بار توسط مک سوئینی در کتاب «هویت و امنیت، بوزان و مکتب کپنهاک» استفاده شده است که اشاره به آرای اندیشمندانی نظیر باری بوزان، الی ویور و پاپ دو دویلد دارد. این نظریه امنیتی شامل طیف وسیعی از مطالعات امنیتی است که یک سوی آن در واقع‌گرایی و سوی دیگر آن در سازه‌نگاری است و تلاش می‌کند تا جایگاهی مستقل را برای مطالعات امنیتی ایجاد کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

به گفته بری بوزان «این مکتب بر سه اصل اساسی استوار است: ۱- سطح تحلیل آن جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد؛ ۲- بخش‌ها و ابعاد امنیت متنوع هستند و صرفاً نظامی‌گری را شامل نمی‌شود؛ ۳- در خصوص «امنیتی کردن» موضوعات نیز دیدگاه خاصی را دنبال می‌کند و باور به نفی آن دارد.» (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۰). درباره اصل نخست باید گفت که بوزان معتقد است هر منطقه مقتضیات امنیتی ویژه خود را دارد و طبعاً تحلیل‌های امنیتی آن به شکل متفاوتی از سایر مناطق صورت می‌پذیرد و لذا یکسان‌نگاری نظری و عملی به هیچ وجه روا نیست. اهمیت این اصل در تبیین این پژوهش از آن جهت است که فرهنگ استراتژیک حاکم بر کشورهای حوزه خلیج فارس، فرهنگی مبتنی بر همکاری جمعی نیست بلکه دشمنی، رقابت و بدبینی بر روابط میان آنها سایه

افکنده است و لذا لزوم نگاه خاص به مقوله امنیت در این منطقه حائز اهمیت است. این دشمنی، رقابت و بدبینی به خصوص از سال ۲۰۱۰ و بعد از شکل‌گیری بهار عربی تشدید شده است و حتی میان کشورهای عربی با هم (همچون قطر و عربستان و یا یمن و سایر کشورهای عربی) نیز دیده می‌شود.

از سوی دیگر بوزان و ویور با نقد برداشت‌های واقع‌گرایانه و جهان‌گرایانه، معتقدند که مسائل امنیتی به قدری پیچیده شده‌اند که نمی‌توان آنها را فقط در سطح ملی بررسی کرد (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۶)؛ چنانکه نمی‌توان فقط از امنیت ملی ایران سخن گفت؛ چون تحولات امنیتی همسایگان و رقبای ایران در ضریب امنیتی این کشور موثرند. به همین دلیل سطح و میزان رابطه چین با عربستان و سایر اعراب قاعدتا بر امنیت ملی و منطقه‌ای ایران تأثیرگذار است. از سوی دیگر نگاه مکتب کپنهاک به آینده نظام بین‌الملل در تحلیل نقش‌آفرینی چین در منطقه خلیج فارس حائز اهمیت است؛ چرا که به گفته بوزان و ویور آینده نظام بین‌الملل تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است، بنابراین این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. در واقع برداشت آنها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است (یونسین، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۸). چنانکه حتی عنوان می‌کنند اگر یک کشور در منطقه‌ای خاص، پیوندی استراتژیک با ابرقدرتی فرامنطقه‌ای برقرار کند، این ائتلاف‌جویی ریشه منطقه‌ای دارد (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۶). از این منظر باید گفت قاعدتا اهمیت منطقه خلیج فارس به دلیل قطب انرژی دنیا بودن و نقش ترانزیتی آن بیش از سایر مناطق است.

در مورد اصل دوم باید گفت مکتب کپنهاک امنیت را به صورت موسع دیده و جدا از بُعد نظامی؛ ابعاد دیگری همچون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز برای آن قائل است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۴۱). چنین دیدگاهی به خصوص در منطقه خلیج فارس که به دلیل وجود منابع وسیع انرژی، تنوع هویتی و همچنین جایگاه ژئواستراتژیکی، اهمیت امنیت اقتصادی و سیاسی را برجسته می‌سازد، می‌تواند تحلیل دقیق‌تری از مسائل بدست دهد.

در اصل سوم بوزان می‌گوید از آنجا که مکتب کپنهاک ابعاد مختلفی برای امنیت قائل است ممکن است در دام امنیتی کردن^۱ بیفتد و هر تهدید ساده را یک تهدید امنیتی بیندازد، به همین دلیل با لحاظ دو معیار، به غیرامنیتی کردن^۲ موضوعات غیراساسی می‌پردازد. معیار نخست این است که موضوع پدیدآمده باید حیات جمعی شهروندان را به مخاطره بیندازد و معیار دوم اینکه خارج از قوانین و قواعد موجود باشد؛ یعنی نتوان از طریق قانونی نسبت به کنترل و هدایت آن اقدام کرد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۲). بوزان و ویور معتقدند که امنیت همیشه بر پایه ارجاع عینی نیست و ارتباطات انسانی و نقش هنجارها مهم و تاثیرگذار است. در واقع به جز مک سوئینی، سایر اعضای مکتب کپنهاک معتقدند که زبان، تاریخ، فرهنگ و حتی نژاد و مرزهای سیاسی در تعیین هویت و سپس امنیت مهم هستند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۲). چنین دیدگاهی در تبیین اختلافات دیرین در منطقه خلیج فارس میان ایران و اعراب قابل توجه بوده و قاعدتا در تحلیل رابطه چین با کشورهای منطقه باید مدنظر قرار گیرد؛ چنانکه بوزان و ویور در کتاب مناطق و قدرت‌ها نیز به این مهم اشاره می‌کنند.

از سوی دیگر بوزان و ویور نقش مشترکی برای حاکمیت و هویت در تعریف «تهدید وجودی» قائل هستند. برای یک دولت، حاکمیت یک تعریف وجودی است؛ چراکه اگر حاکمیت را از آن جدا کنیم دیگر دولت تعریف نمی‌شود و شبیه آن در مورد هویت است که اجتماع بدون هویت، تعریف وجودی ندارد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۳). از این بحث می‌توان در تبیین برداشت‌های متفاوت تهدیدآمیز ایران از آمریکا و چین بهره برد. از منظر ایران، آمریکا علاوه بر تهدید وجودی (تغییر رژیم) تهدید هویتی نیز محسوب می‌شود، چراکه وقتی از ایران می‌خواهد انقلابی‌گری را کنار بگذارد و همچون یک کشور معمولی رفتار کند، در واقع هویت ایران را مورد هدف قرار می‌دهد. اما چین ایران را مورد تهدید هویتی قرار نمی‌دهد، هرچند اخیرا با همراهی امارات در موضوع جزایر سه گانه، تصور تهدید حاکمیت ایران را جدی کرد. قاعدتا این موضوعات در رفتار ایران با این کشور بی‌تاثیر نیست.

نکته دیگری که می‌تواند در انتخاب مکتب کپنهاک برای تبیین این پژوهش مورد توجه قرار گیرد، این دیدگاه بوزان است که می‌گوید بر خلاف واقع‌گرایان که امنیت را

1. Securitization

2. de- Securitization

از طریق کسب قدرت دنبال می‌کنند و آرمان‌گرایان که معتقد به تامین امنیت از طریق صلح هستند، امروز نیازمند دیدگاهی میانه هستیم که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در تامین امنیت مورد لحاظ قرار دهد (رستمی، ایومن و کرمان، ۱۳۹۵: ۱۹۵). این بیان بسیار شبیه به استراتژی جهانی چین به‌طور عام و نقش آفرینی منطقه‌ای آن در خلیج فارس به‌طور خاص است که می‌توان آن را استراتژی «دوست همه و دشمن هیچ کس» نامید، به طوری که امنیت را هم از طریق صلح و هم افزایش قدرت دنبال می‌کند. با این تفاسیر می‌توان مدعی شد مکتب کپنهاک از قابلیت تبیینی بالایی در موضوع این پژوهش برخوردار است.

دلایل و علایق حضور چین در خلیج فارس

طی سال‌های اخیر به‌ویژه از سال ۲۰۱۳ به بعد نشانه‌هایی مبنی بر تمایل چین به نقش آفرینی بیشتر در تحولات و مناسبات خلیج فارس دیده می‌شود. تلاش برای انعقاد قراردادهای بلندمدت با کشورهای حوزه خلیج فارس، انجام مانور نظامی و اقدامات میانجی‌گرانه سیاسی، جزء نشانه‌هایی هستند که این نقش آفرینی را نسبت به قبل برجسته می‌سازد. البته این نقش آفرینی محدود به منطقه خلیج فارس نبوده است. چین طی سال‌های اخیر تلاش زیاد و البته خزانده و آگاهانه‌ای را به منظور گسترش نفوذ خود در جهان انجام داده است. بر طبق یک برآورد، این کشور تا پایان سال ۲۰۲۲ بیش از ۱۱۰ تفاهم استراتژیک با کشورهای مختلف جهان منعقد کرده است. این اقدامات نه تنها در راستای گسترش نفوذ سیاسی، امنیتی و اقتصادی، بلکه شامل مقاصد فرهنگی نیز بوده و از طریق روش‌هایی نظیر تاسیس مؤسسه‌های کنفوسیوس و همچنین کنشگری فعال دیپلمات‌های چینی با تکیه بر آنچه «دیپلماسی گرگ جنگجوی»^۱ نامیده شده دنبال می‌شود (Boni, 2022). با این حال می‌توان دلایلی چند درباره چرایی حضور رو به گسترش چین در منطقه خلیج فارس برشمارد:

الف- امنیت انرژی

چین برای تداوم رشد اقتصادی خود به انرژی نیاز دارد. رهبران چین افزایش وابستگی به بازار بین‌المللی انرژی را که تحت سیطره ایالات متحده است یا به تصمیم‌های این کشور

1. Wolf Warrior Diplomacy

متکی است، یک تهدید برای خود می‌بینند. وابستگی شدید چین به انرژی موجب می‌شود تا رهبران این کشور به دنبال تضمین منابع کم‌دردسر و بلندمدت انرژی باشند. ظرفیت‌های موجود در خلیج فارس باعث شده تا پکن بکوشد با روش‌های گوناگون جای پای خود را در اقتصاد و حوزه انرژی کشورهای منطقه محکم کند (بیات، ۱۴۰۰). اما تامین نیاز صنایع مختلف، یک جنبه از الزامات حضور چین در خلیج فارس بر مبنای مقوله انرژی است. جنبه دیگر، تلاش برای طرح‌ریزی، سازماندهی و در نهایت مدیریت و رهبری حوزه انرژی است تا از یک سو نسبت به تامین و نیز دسترسی خود و متحدانش به انرژی اطمینان داشته باشد و از سوی دیگر رقبای خود را در زمینه دسترسی و تامین انرژی مورد نیاز تحت فشار قرار داده و آنها را در این زمینه کنترل کند. راهبردی که تا پیش از این توسط ایالات متحده طی سال‌های متمادی به منظور کنترل چین اعمال شده است (Blair, Yali & Hagt, 2006: 32-63). لذا تداوم امنیت و صدور انرژی از منطقه از مولفه‌های مهمی است که چین را برای نقش‌آفرینی بیشتر در منطقه خلیج فارس تشویق می‌کند.

ب- نظم منطقه‌ای

حضور نظامی و امنیتی از یک سو و تلاش برای تحکیم روابط سیاسی با هر یک از کشورهای خلیج فارس از سوی دیگر، از جمله رویکردهای اساسی است که در سیاست خارجی آمریکا دنبال شده و اخیراً در سیاست‌های چین نیز بروز و ظهور یافته است. هدف اصلی اینگونه اقدامات، تاثیرگذاری در نظم منطقه‌ای و متعاقباً نظم جهانی است چراکه دو کشور، رقیب یکدیگر در عرصه جهانی و شکل‌دهی به نظم مورد نظر خود در این سطح هستند. چنانکه بر اساس سند امنیت ملی آمریکا^۱ در سال ۲۰۲۲، جمهوری خلق چین مهمترین و اصلی‌ترین چالش ژئوپلیتیک این کشور محسوب می‌شود. در این سند همچنین تاکید شده که ایالات متحده اکنون در میانه یک رقابت استراتژیک برای شکل‌دهی به آینده نظم جهانی است و چین تنها رقیب این کشور است که هم قصد تغییر نظم بین‌المللی را داشته و هم توان لازم اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی برای انجام این کار را دارد (Juul & Malik, 2022). البته چین در استراتژی منطقه‌ای خود بر خلاف آمریکا

1. National Security Strategy

بیش از آنکه به دنبال اتحاد^۱ با کشوری باشد، رویکرد مشارکت^۲ را انتخاب می‌کند؛ چنانکه وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، در سفر به شش کشور خاورمیانه در اواخر مارس ۲۰۲۱ برنامه پنج ماده‌ای چین را برای منطقه اعلام کرد که شامل احترام متقابل، برابری و عدالت، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، امنیت جمعی و همکاری‌های مبتنی بر توسعه بود (وبسایت انتخاب، ۱۴۰۰). در این طرح پیشنهادهایی درباره درگیری‌ها در سوریه، لیبی و یمن و چگونگی کنترل تنش‌ها در خلیج فارس از جمله میزبانی چین از کنفرانس چندجانبه گفتگو برای کمک به ایجاد مکانیزم اعتمادسازی در منطقه ارائه شده بود که به عنوان گام نخست، ایمنی تأسیسات نفتی و خطوط حمل و نقل را تضمین می‌کرد. به عبارتی می‌توان این تلاش‌ها را نیز حداقل در شرایط کنونی در راستای امنیت صدور انرژی در منطقه دانست.

پ- کنترل ترانزیت جهانی

جاده ابریشم آمریکایی معروف به جاده ابریشم جدید^۳ که طرح آن توسط فردریک استار پیشنهاد شده است (Starr, 2007) در برابر ابتکار مطرح شده توسط چین با عنوان طرح کمربند- جاده^۴ قرار گرفته است. یکی از عناصر اصلی طرح پیشنهادی آمریکا، بیرون راندن ایران از مسیر ترانزیت جهانی و قرار گرفتن متحدان آمریکا در این طرح است. لذا می‌توان گفت به منظور تحقق این طرح و سایر اهدافی که هر کدام از دو قدرت بطور خاص در خلیج فارس دنبال می‌کنند، آنها به دنبال اثرگذاری بر ایران نیز هستند. آمریکا با توجه به تعارض‌هایی که با نظام سیاسی ایران دارد، در وهله نخست به دنبال مهار ایران است (Opone, 2022) و در مقابل، چین به دلیل موقعیت راهبردی ایران، ذخایر غنی نفت و گاز طبیعی و مخالفت ایران با هژمونی ایالات متحده، ایران را شریکی مغتنم می‌شمارد و حتی سعی می‌کند با استفاده از ابزارهای مختلف قدرت نرم، نفوذ خود را در ایران تقویت کند (Yellinek, 2022: 733-754).

-
1. Alliance
 2. Partnership
 3. The New Silk Roads
 4. The Belt and Road Initiative

بنابراین چین به عنوان یک قدرت بزرگ یا قدرت برتر آینده، منافع خاص و متفاوتی را برای خود در اقصی نقاط جهان تعریف می‌کند. در این میان با توجه به اهمیت ویژه خلیج فارس، حضور در این منطقه همانند نیاز قدرت‌های برتر گذشته، امروز نیز منافع حیاتی و مهمی برای چین دارد. لذا با رونمایی از ابتکار کمربند و جاده؛ چین سعی دارد با یک شیب ملایم، قدرت نظامی و امنیتی خود را به جهت حفظ امنیت کمربند آبی منطقه که نقش حیاتی در برنامه‌های تجاری این کشور دارد، افزایش دهد (خوانساری، ۱۳۹۹).

ت- مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های تحدیدی علیه مسلمانان چین

نگرانی اصلی پکن از جنبه داخلی این است که اقلیت مسلمانان اوغور که اکثر آنها در استان سین کیانگ در شمال غربی زندگی می‌کنند می‌توانند در فعالیت‌های افراطی، تروریستی یا جدایی طلبانه شرکت کنند که در مجموع توسط حزب کمونیست چین به عنوان «سه شر» تلقی می‌شود. دولت‌های غربی ادعا می‌کنند سرکوب‌های دولتی، نظارت و سیاست‌های بازداشت و تحدید اوغورها توسط چین، نقض حقوق بشر محسوب می‌شود. لذا از آنجا که منطقه خلیج فارس شامل چندین کشور مسلمان با نفوذ از جمله ایران و عربستان سعودی است که ادعا می‌کنند پرچمداران واقعی اسلام هستند، چین به دنبال استفاده از روابط خود با این کشورها برای توجیه سیاست‌های خود در سین کیانگ بوده است. حزب کمونیست چین با دریافت تأییدیه‌های اغلب ضمنی، هرچند گاهی آشکار برای سیاست‌های خود در سین کیانگ به تقویت مشروعیت سیاست‌های خود پرداخته است. چنانکه در سال ۲۰۱۹ اکثر کشورهای خلیج فارس در نامه‌ای به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد حمایت خود را از سیاست‌های چین در سین کیانگ اعلام کردند (Houghton, 2022: 130).

به جز دلایل راهبردی فوق، چین منافع اساسی دیگری را نیز در این منطقه دنبال می‌کند که می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

۱- منافع اقتصادی: فارغ از موضوع انرژی، چین مهم‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج فارس بوده و یکی از مهم‌ترین شرکای سرمایه‌گذاری این منطقه محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که میزان تجارت این کشور با کشورهای عربی از ۱۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ بیش از پنج برابر در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. ضمن آنکه تکمیل و به نتیجه

رساندن راهبرد کمربند- جاده یکی از عمده‌ترین دلایل پررنگ شدن حضور چین در این منطقه است.

۲- منافع امنیتی: در مبارزه با تروریسم از طریق ایجاد پایگاه دریایی طی سال ۲۰۱۷ در کشور جیبوتی.

۳- منافع سیاسی: با نیت ترویج اصل چین واحد و رواج دادن موضوع پیوستگی تایوان با این کشور.

۴- منافع فرهنگی: مبتنی بر تمدن دیرپایی که کشورهای این منطقه دارند (Wu, 2021, 443-457).

تأثیر نقش‌آفرینی چین در خلیج فارس بر امنیت منطقه‌ای ایران

مطابق اصل اول نظریه امنیتی کینهاک باید گفت، نقش‌آفرینی جدی چین در خلیج فارس و متعاقب آن رقابت آمریکا و چین و تعارض منافع ملی دو کشور در این منطقه می‌تواند اثرات بعضاً قابل توجهی بر شرایط کلی منطقه از یک سو و بر امنیت و شرایط داخلی هر یک از کشورهای پیرامونی آن از سوی دیگر داشته باشد. ایران نیز به عنوان یکی از مهمترین کشورهای این منطقه که بیشترین مرز را در خلیج فارس دارد - بطوری که سرتاسر سواحل شمالی را در برمی‌گیرد- از این اثرات مستثنی نیست. افزون بر این، نوع خاص نظام سیاسی ایران و انتقاداتی که نسبت به نظام بین‌الملل دارد، این تأثیرگذاری را پیچیده‌تر می‌کند. مطابق اصل دوم، نگاه مکتب کینهاک به مقوله امنیت، رویکردی موسع است که در آن، امنیت به جز بعد نظامی، به ابعاد دیگری نیز توسعه یافته است. چنانکه از منظر بوزان، در حالیکه امنیت نظامی ناظر بر اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و تدافعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر است؛ امنیت سیاسی مبتنی بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش به آنها است و امنیت اقتصادی نیز ناظر بر دسترسی به منابع و بازارهای لازم برای حفظ سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت می‌باشد (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴).

بر این مبنا امنیت منطقه‌ای ایران در خلیج فارس از بعد نظامی شامل مواردی چون حفظ و حراست از تمامیت ارضی کشور، مرزهای زمینی و دریایی و محافظت و حراست از آب‌های سرزمینی و فلات قاره ایران است. این مهم به‌ویژه در خصوص جزایر سه گانه

ایرانی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است، زیرا کشورهای عربی سعی در ایجاد خدشه نسبت به حاکمیت ایران بر این جزایر دارند. اما امنیت منطقه‌ای ایران از منظر سیاسی در خلیج فارس مرتبط با کاهش تهدیدها در این زمینه است و این امر بیش از هر چیز در گرو وجود ثبات سیاسی در منطقه بوده و نیازمند مراودات و تعاملات مثبت و مناسبات حسنه و مبتنی بر اصل حسن همجواری با کشورهای منطقه و نیز کشورهای ذینفع در منطقه است. اما امکان افزایش امنیت اقتصادی منطقه‌ای ایران در خلیج فارس از طریق افزایش همکاری‌های اقتصادی میان کشورها، هماهنگی در خصوص میزان فروش نفت، سرمایه‌گذاری‌های متقابل و مشترک و حرکت به سوی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای تامین می‌شود. اکنون باید دید نقش‌آفرینی چین در خلیج فارس چگونه ابعاد امنیت منطقه‌ای ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

الف- بازیگری نظامی چین و امنیت نظامی ایران

حضور نظامی چین در جیپوتی و در نزدیکی خلیج فارس نشان می‌دهد که تمایل چین برای چنین حضوری در خلیج فارس نیز امری دور از واقع نیست. چنانکه اندیشکده آمریکایی «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی» پیش‌بینی کرده است که امکان حضور نظامی چین در امارات متحده عربی یا عمان همچون جیپوتی وجود دارد (Funairole, Hart & McElwee, 2023). ایالات متحده نیز پایگاه‌های نظامی زیادی در خلیج فارس دارد که برخی از آنها پیامد مستقیم جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس است و البته استقرار آنها همواره با انتقاد ایران روبرو بوده است (صالحی و فرح‌بخش، ۱۳۹۵: ۳۳). مخالفت ایران با حضور نظامی و اعتقاد بر اینکه امنیت خلیج فارس باید توسط خود کشورهای منطقه تامین شود، نقطه تقابل دیدگاه‌های ایران با آمریکا است. این مساله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که تقریباً تمامی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نه تنها با حضور آمریکا در این منطقه مخالفتی ندارند، بلکه آنرا برای امنیت خود ضروری می‌دانند (منوری و رستمی، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

در مقابل، چین و ایران در شرایط فعلی، دیدگاه‌های مشترکی با هم داشته و روابط خود را راهبردی می‌دانند به گونه‌ای که سند مشارکت جامع راهبردی بیست و پنج ساله‌ای را با یکدیگر منعقد کرده‌اند و این همکاری‌ها شامل همکاری‌های نظامی نیز می‌شود

(Yıldırımçakar, 2023: 344). لذا در نگاه اول این گونه بر می آید که نقش آفرینی جدید چین و نزدیکی به ایران منجر به تقویت امنیت ملی ایران در حوزه نظامی می شود و مشارکتی که قرار است چین در زیرساخت نظامی ایران داشته باشد و همکاری های وسیع دیگر این کشور در زمینه های اقتصادی و راهبردی، چین را به حامی ایران از نظر نظامی در منطقه تبدیل می کند که البته چنین برداشتی می تواند دارای ایرادات زیر باشد:

نخست اینکه مطالعه چگونگی بازیگری چین در هنگام بروز بحران پرونده هسته ای ایران نشان می دهد که اگرچه چین همراه با روسیه در موارد زیادی از مواضع ایران حمایت کرده و حتی مانع تصویب قطعنامه های زود هنگام در شورای امنیت علیه ایران شده، اما در نهایت از صدور شش قطعنامه تحریمی علیه ایران حمایت کرد (ذبیحی، ۱۴۰۰: ۳۸۱-۳۳۷). بویژه در خصوص قطعنامه ای^۱ که تحریم ایران را در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد مشروعیت می بخشد و می توانست سرآغاز مداخله نظامی علیه ایران باشد. این تغییرات سینوسی در رفتار چین، مؤید این دیدگاه است که ایران الزاماً نمی تواند این کشور را به عنوان متحدی استراتژیک در زمینه نظامی قبول کند. اگر چه ممکن است پیوندها و اشتراکات قابل توجهی در بسیاری از زمینه ها میان دو کشور ایجاد شود، اما این امر لزوماً به معنای متحد بودن چین با ایران در حوزه نظامی نبوده و نیست و این انتظار که امنیت منطقه ای ایران در سایه حضور چین یا رقابت چین و آمریکا افزایش یابد، نمی تواند گزاره درستی باشد.

دوم اینکه در حالی که ایران و چین در سال ۲۰۲۱ برنامه ۲۵ ساله همکاری های مشترک و جامع بین دو کشور را برای گسترش همکاری های خود در حوزه های انرژی، فناوری، زیرساخت ها، حمل و نقل و توسعه بنادر تصویب کردند، (Bagheri Dolatabadi, 2023: 59-78) در اواخر سال ۲۰۲۲ و در جریان سفر رئیس جمهوری چین به عربستان سعودی، آنها بیانیه مشترکی را قرائت کردند که بر اساس آن برخی منافع حیاتی ایران مورد تعرض قرار گرفته بود. از جمله در این بیانیه عنوان شده است: «رهبران بر حمایت خود از همه تلاش های صلح آمیز، از جمله ابتکار و تلاش امارات متحده عربی برای دستیابی به

۱. قطعنامه ۱۹۲۹ صادره در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ (۹ ژوئن ۲۰۱۰) و قطعنامه هایی که به منظور تمدید آن صادر شدند؛ شامل قطعنامه های شماره های ۱۹۸۴، ۲۰۴۹، ۲۱۰۵ و ۲۱۵۹.

راه‌حلی مسالمت‌آمیز در موضوع جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) از طریق مذاکرات دوجانبه با رعایت موازین حقوق بین‌الملل و حل این موضوع با رعایت مشروعیت بین‌المللی تأکید کردند.» (SPA, 2022). در این بیانیه همچنین تلویحا از ایران به دلیل مداخله در امور داخلی کشورها و نیز وضعیت پرونده هسته‌ای کشور انتقاد شده بود. در واکنش به انتقادات و اظهار ناخرسندی ایران از این بیانیه، چین پیشنهاد میانجیگری میان ایران و عربستان را مطرح کرد و تأکید کرد که روابطش با کشورهای عربی علیه هیچ کشور ثالثی نیست (Fantappie & Nasr, March 22, 2023) اما هیچ‌گاه از مفاد بیانیه مذکور عقب‌نشینی نکرد. این بیانیه تهدید روشن و مشخصی علیه موجودیت و تمامیت ارضی ایران است و به‌طور مشخص مالکیت ایران بر سه جزیره یاد شده را زیر سؤال می‌برد. در نتیجه می‌توان گفت که حضور چین به‌عنوان یک رقیب برای آمریکا در خلیج فارس، همزمان می‌تواند به‌عنوان تهدیدی علیه منافع منطقه‌ای ایران در عرصه نظامی نیز قلمداد شود.

سوم اینکه ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که همواره اعلام کرده وابسته به شرق و غرب نیست، نمی‌تواند متکی به هیچ قدرت فرامنطقه‌ای خصوصاً در عرصه نظامی باشد. ایران همچنین معتقد است خلیج فارس به‌عنوان یک مجتمع امنیتی باید اکوسیستمی مستقل از قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا داشته باشد. بنابراین ایران مخالف حضور آمریکا به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای در خلیج فارس است و معتقد است امنیت کشورهای خلیج فارس باید توسط خود آنها تأمین شود و لذا حضور یک قدرت فرامنطقه‌ای دیگر غیر از آمریکا نیز نمی‌تواند از نظر نظامی برای ایران و دیگر کشورهای منطقه امنیت‌بخش باشد و ممکن است حتی شرایط را مخاطره‌آمیزتر کند.

چهارم اینکه اکثر برآوردهای جهانی حاکی از این است که آمریکا به لحاظ نظامی دست برتر را در برابر چین دارد (Zaidi & Saud, 2020: 5). لذا به‌عنوان یک فرض محال حتی اتکای ایران به چین از نظر نظامی نیز نمی‌تواند در برابر آمریکا امنیت‌آفرین باشد. ضمن آنکه رویکرد چین نشان می‌دهد اساساً این کشور تمایلی به درگیری با آمریکا آن هم برای منافع یک کشور ثالث ندارد.

پنجم اینکه نزدیکی عربستان و چین الزاما به معنای سردی روابط و فاصله گرفتن عربستان از آمریکا نیست. در حال حاضر عربستان همچنان روابط بسیار راهبردی تری با آمریکا دارد و چنانچه مشاهده می‌شود به کمک‌های صدها میلیون دلاری خود به او کرین ادامه می‌دهد که مورد خواست و حمایت غرب است (Oxford Analytica, February 28, 2023). عربستان همچنین اخیرا قراردادی تاریخی برای خرید هواپیمای بوئینگ از آمریکا امضا کرده است (The White House, March 14, 2023) که نشانه روشنی از استحکام روابطش با آمریکاست. مجموعه این عوامل ممکن است در نهایت به کمرنگ شدن و یا کمرنگ ماندن اثرگذاری چین در منطقه خلیج فارس بینجامد. کم‌اثر ماندن احتمالی تأثیرگذاری چین بدین معناست که این کشور در چنین شرایطی نمی‌تواند به یک قدرت نظامی تعیین‌کننده در منطقه تبدیل شود. همچنین احتمال اینکه کشورهای عربی امنیت خود را به جای آمریکا به چین بسپارند هنوز ضعیف است. اما باز شدن جای پای حضور نظامی چین در خلیج فارس، با توجه به روابط مستحکم اقتصادی این کشور با کشورهای عربی، در نهایت تنها می‌تواند به نفع آن کشورها باشد.

بنا به دلایل یادشده، نمی‌توان انتظار داشت که چین از نظر نظامی به حامی نظامی - امنیتی ایران در منطقه تبدیل شود و حضور این کشور باعث ارتقای امنیت نظامی ایران شود. بلکه این احتمال جدی‌تر است که این حضور همانند حضور آمریکا، برای امنیت منطقه و ایران مخاطره‌آفرین باشد.

ب- بازیگری سیاسی چین و امنیت سیاسی ایران

چین همچنان که تاکنون قصد داشته است به شیوه‌ای آرام خود را به یک قدرت بزرگ تبدیل کند (کرمی و کریم‌خانی، ۱۴۰۱: ۲۶۱)، در صدد است منافع خویش را در منطقه خلیج فارس نیز با همین شیوه پیش ببرد. در این راستا طی سال‌های اخیر تلاش چین برای بازیگری سیاسی نیز افزایش یافته تا در این وجه از قدرت نیز بر فعل و انفعالات منطقه اثرگذار باشد. موضوعی که پیشتر کمتر جایی در سیاست خارجی چین داشت، زیرا دولتمردان این کشور در گذشته عمدتاً متمرکز بر موضوعات اقتصادی و نیازهای خود در بازار انرژی بودند. از جمله نتایج گرایش چین به این نوع از کنشگری، تلاش این کشور برای میانجیگری میان ایران و عربستان و کاهش اختلافات میان این دو بازیگر اصلی حوزه

خلیج فارس بوده است؛ زیرا بهبود روابط ایران و عربستان سبب افزایش ثبات در منطقه می‌شود که به نوبه خود عادی شدن روابط، خنثی شدن بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای، آرام شدن فضاها، فکری و روانی، تسهیل و ارتقای روابط و همکاری‌ها در سایر عرصه‌ها و همچنین افزایش رفت و آمدهای دیپلماتیک و اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. مجموعه این عوامل، فضای امن‌تری را برای همه کشورهای منطقه از جمله ایران در راستای پیگیری منافع ملی خود در پی خواهد داشت. چین با توجه به نقشی که تاکنون در منطقه ایفا کرده می‌تواند در تمامی این مراحل نیز نقش تسهیل‌کننده داشته باشد تا این روندها با تعامل بیشتری میان طرفین دنبال شود. ایران همچنین می‌تواند از فرصت بهبود روابط سیاسی خود با عربستان در راستای بهبود روابط با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و دیگر کشورهای منطقه نظیر مصر استفاده کند.

شرایط جدید ناشی از حضور پررنگ‌تر چین، آثار دیگری نیز بر مناسبات سیاسی منطقه دارد؛ چین به عنوان یک قدرت بزرگ و فرامنطقه‌ای، در حال حاضر اختلاف نظر کمتری در مقایسه با آمریکا در زمینه بسیاری از مسائل منطقه و جهان با ایران دارد، در حالی که شکاف‌های سیاسی و اختلافات میان ایران و آمریکا بسیار عمیق است. همین امر سبب می‌شود چین برخلاف آمریکا، مشروعیت ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای را بیشتر به رسمیت بشناسد. بنابراین فضای سیاسی و کنشگری وسیع‌تری به منظور تعاملات سیاسی و امنیتی و پیشبرد اهداف برای ایران در منطقه فراهم می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت، تلاش میانجی‌گرایانه، حضور پررنگ‌تر چین در منطقه و فضای باز سیاسی که از این رهگذر برای ایران در راستای تعاملات سیاسی و امنیتی بوجود می‌آید، می‌تواند آثار مثبت و قابل مشاهده‌ای را بر امنیت منطقه‌ای ایران از منظر سیاسی داشته باشد.

پ- بازیگری اقتصادی چین و امنیت اقتصادی ایران

پررنگ‌تر شدن حضور چین در منطقه از منظر اقتصادی نیز می‌تواند آثار قابل توجهی بر امنیت اقتصادی ایران در منطقه داشته باشد. همراهی چین با آمریکا و دیگر اعضای شورای امنیت تا پیش از سال ۱۳۹۲، باعث شد تا تحریم‌های شدیدی تحت لوای سازمان ملل متحد

به اقتصاد ایران تحمیل شود.^۱ علاوه بر این تحریم‌های چندجانبه پس از خروج آمریکا از برجام، این کشور مجدداً تحریم‌های یکجانبه اقتصادی را علیه ایران وضع کرد. در اینجا چین همراه با روسیه و سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه، این تحریم‌های یکجانبه را غیرقابل قبول ارزیابی کرد (Alcaro, 2021: 55). با اینکه خرید نفت ایران توسط چین با تخفیف یا به صورت تهاتر با کالاهای چینی انجام می‌شد، با این حال در شرایط تحریمی، چین به عنوان بزرگترین خریدار نفت ایران شناخته شد (Azad, 2023). بر این اساس می‌توان حضور پررنگ‌تر چین در منطقه را متضمن آثار متعددی در حوزه اقتصادی از جمله موارد زیر دانست:

نخست اینکه چین بر خلاف عرصه نظامی در زمینه اقتصادی، هم‌آوردی بیشتری با آمریکا دارد. از این رو حتی در شرایط اعمال تحریم توسط آمریکا نیز بیش از سایر کشورها توان ایستادگی در مقابل آن را دارد. هر چند این ایستادگی نخست باید مستلزم برآورده شدن منافع خود این کشور باشد. این اقدام چین در مواردی ممکن است به منزله نقض نظم دلخواه آمریکا نیز تلقی شود. لذا چین در این شرایط انگیزه بیشتری برای تعامل اقتصادی با ایران خواهد داشت.

دوم اینکه یکی از اهداف اصلی چین برای حضور در منطقه خلیج فارس، پیشبرد ابتکار کمربند و جاده است. از منظر چین، مشارکت راهبردی جامع ایران و چین^۲ به عنوان گامی برای بازسازی جاده ابریشم و همچنین ترویج ابتکار کمربند و جاده در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که ایران، شراکت فعلی را جایگزینی برای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) می‌داند که به این کشور اجازه می‌دهد تحریم‌های بین‌المللی را خنثی کند و در نظام بین‌المللی بقای خود را حفظ نماید (Eslami & Kemie, 2023). از سوی دیگر، این ابتکار بر خلاف بسیاری از اقدامات آمریکا است که سعی داشته ایران را از تعاملات تجاری منطقه حذف کند. به عنوان نمونه جاده ابریشم آمریکایی به عنوان یک چالش در برابر ابتکار کمربند و جاده چین مطرح است که ایران در طرح آمریکایی جایگاه و

۱. شامل شش قطعه‌نامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ و نیز قطعه‌نامه‌هایی که به منظور تمدید موارد قبلی صادر شدند.

2. CSP: Iran-China's Comprehensive Strategic Partnership

محوریتی ندارد در حالیکه ایران هنوز بخش مهمی از ابتکار یک کمر بند و یک جاده چین محسوب می شود.

سوم اینکه با توجه به آنچه پیشتر بیان شد نتیجه تلاش چین برای حضور موثرتر در منطقه، میانجیگری میان ایران و کشورهای عربی بوده که می تواند بهبود روابط سیاسی و ثبات منطقه ای را در پی داشته باشد. موضوعی که در نهایت فرصت های بیشتری را برای افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری در سطح منطقه، نصیب ایران خواهد کرد. همچنین فرصت سرمایه گذاری های متقابل و مشترک میان کشورهای منطقه را برای ایران فراهم خواهد داشت.

چهارم اینکه همکاری ایران و چین به منظور تامین نیاز این کشور در بازار انرژی همزمان با نقش آفرینی چین در بهبود روابط سیاسی و متعاقباً مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس، می تواند تأثیرگذاری مثبتی بر حضور و نقش آفرینی ایران در کنترل بازار انرژی نیز داشته باشد.

پنجم نقش آفرینی احتمالی چین با هدف رفع تحریم های ایران است. حصول هر کدام از موارد یادشده در صورت رفع تحریم های وضع شده علیه ایران، جدی تر و تعیین کننده تر خواهد بود. بنابراین همراهی چین به منظور رفع تحریم های ایران به عنوان یک احتمال از اهمیت بالایی برخوردار است. چنین انتظاری البته مستلزم وجود مشوق هایی برای این کشور در اقتصاد ایران در صورت رفع تحریم های غرب است. یعنی باید شرایطی ایجاد شود تا چین به این نتیجه برسد که رفع تحریم های ایران بیش از شرایط تحریم برای این کشور منفعت خواهد داشت. در این شرایط، نقش آفرینی چین برای رفع تحریم های ایران سبب بهره مندی اقتصاد ایران از مواهب بیشتری می شود و این امر شرایط را برای تأمین و استمرار امنیت اقتصادی کشور در منطقه فراهم می آورد.

نتیجه گیری

امنیت منطقه ای ایران دارای ابعاد مختلفی است که در این پژوهش سه وجه نظامی، سیاسی و اقتصادی آن به عنوان شاخص های امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران که از حضور و نقش آفرینی چین به عنوان رقیب آمریکا در منطقه خلیج فارس متأثر می شود، مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس گفته شد که نقش آفرینی چین در بعد نظامی در

منطقه خلیج فارس، اگرچه به منظور تجهیز ساختار دفاعی کشور می‌تواند به امنیت منطقه‌ای ایران کمک کند؛ ممکن است به‌عنوان یک تهدید، اثرات مخاطره‌آمیزی نیز بر امنیت منطقه‌ای ایران داشته باشد. در مقابل نقش‌آفرینی چین در ابعاد سیاسی و اقتصادی می‌تواند به‌عنوان فرصتی مهم، سبب تأمین و ارتقای امنیت منطقه‌ای ایران در ابعاد سیاسی و اقتصادی شود چراکه بر خلاف بعد نظامی، زمینه برای تأثیرگذاری مثبت در این بعد امنیت منطقه‌ای ایران وجود دارد. بنابراین در صورتی که حضور و کنشگری چین در منطقه خلیج فارس صرفاً سیاسی و اقتصادی باشد، امکان افزایش امنیت منطقه‌ای ایران وجود خواهد داشت، اما اگر این حضور توأم با حضور نظامی در منطقه باشد بطوری که به‌عنوان نمونه این کشور اقدام به تأسیس پایگاه نظامی در منطقه نماید، می‌تواند برای امنیت منطقه‌ای ایران خطرآفرین و تهدید باشد. با ملحوظ داشتن این یافته‌ها، نتیجه‌گیری می‌بایست مشتمل بر این پیشنهاد مشخص باشد که رویکرد سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران همانند آنچه در خصوص حضور ایالات متحده در منطقه بوده است؛ در زمینه حضور چین در منطقه خلیج فارس نیز می‌بایست معطوف به محدود بودن حضور نظامی این کشور در مناطق نزدیک به ایران باشد. این تلاش‌ها تنها در صورتیثمر خواهد بود که ایران در راستای حل منازعات امنیتی میان خود و کشورهای حوزه خلیج فارس کنشگری فعالی داشته باشد و بتواند کشورهای منطقه را در راستای داشتن یک مجموعه امنیتی مستقل فارغ از حضور قدرت‌های بزرگ، تشویق، متقاعد یا ترغیب کند. اگرچه حضور پررنگ‌تر چین در منطقه، منافی برای اقتصاد ایران ایجاد خواهد کرد، با این وجود لازم است اعطای فرصت‌های متعدد به این کشور، به گونه‌ای متوازن و چندبعدی صورت پذیرد و تعامل با دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از نظر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشور دور نماند. به تعبیری همچنان که عربستان سعودی با وارد کردن چین به منطقه، درصدد این توازن‌سازی است، جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند این توازن را با در نظر گرفتن قدرت‌هایی نظیر روسیه، کشورهای اروپایی و حتی قدرت‌های نوظهوری نظیر هند فراهم کند. جمهوری اسلامی در خلال این موازنه‌سازی می‌تواند از ظرفیت تعاملات سیاسی و اقتصادی با کشورهای یادشده در جهت رفع یا تعدیل تحریم‌های اقتصادی غرب علیه کشور نیز استفاده کند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Seyed Rouhollah Hadj

Zargarbashi



<https://orcid.org/0000-0003-2451-8624>

Reza Zabihi



<https://orcid.org/0009-0005-8903-442X>

منابع

- ابراهیمی، نبی الله، (۱۳۸۶)، «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، شماره ۲، ۴۳۹-۴۵۸.
- بوزان، باری، (۱۳۷۹)، «آشنایی با مکتب کپنهاک در مطالعات امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۳، ۹-۱۵.
- بوزان، باری، (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه مجموعه مترجمین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، جلیل، (۱۴۰۰)، «امکان نقش آفرینی چین در ایجاد ساختار امنیتی در خلیج فارس»، در: علی اسمعیلی اردکانی، کتاب آسیا ۱۰ چین در آسیا و نظام بین‌الملل، از سیاست همسایگی تا حکمرانی در فناوری، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- خوانساری، علی، (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های سیاست خارجی هوشمندانه چین در خلیج فارس»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، قابل دسترس در: <https://csr.ir/0000JE> بازبینی: ۲۷ اسفند ۱۴۰۲.
- ذبیحی، رضا، (۱۴۰۰)، جامعه‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- رستمی، فرزاد؛ ایومن، محمد صالح و کریمیان هابیلی، کرم رضا، (۱۳۹۵)، «نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی عراق پساصدام»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۵، شماره ۷۸، ۱۹۱-۲۲۰.
- صالحی، سیدجواد و فرح بخش، عباس، (۱۳۹۵)، «پایگاه سازی نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۹۶، شماره ۲۴، ۳۳-۶۶.

- عظیمی فر، حسام الدین، اقارب پرست، محمدرضا و مدنی، سیدمصطفی، (۱۴۰۰)، «تأثیر سیاست خارجی چین بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه *رهیافت/انقلاب/اسلامی*، دوره ۱۵، شماره ۵۷، ۲۴۷-۲۶۲.
- کرمی، جهانگیر و کریم خانی، مریم، (۱۴۰۱)، «روند قدرتمندی جهانی چین و سیاست موازنه‌ای روسیه»، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۵، شماره ۱، ۲۵۷-۲۷۹.
- متقی، افشین، (۱۳۹۲)، «بازشناسی ابعاد روی آوری چین به خلیج فارس و سناریوهای امنیتی فراوری ایران»، فصلنامه *آفاق/امنیت*، دوره ۶، شماره ۲۱.
- منوری، سیدعلی و رستمی، بنفشه، (۱۳۹۶)، «بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس»، فصلنامه *سیاست جهانی*، دوره ۲۰، شماره ۶، ۱۸۹-۲۱۴.
- نصری، قدیر، (۱۳۸۴)، «تاملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، سال ۸، شماره ۳، ۵۸۵-۶۰۷.
- نظری، مهین؛ شفیعی، نوذر و واعظ، نفیسه، (۱۴۰۲)، «تبیین میزان تأثیرپذیری ج.ا.ایران از نقش نوین چین در منطقه خلیج فارس» فصلنامه *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۱۲، شماره ۴۷، ۷۳-۱۰۶.
- وبسایت انتخاب، (۱۴۰۰)، «چین در اندیشه آشتی دادن ایران و عربستان»، وبسایت خبری *انتخاب*، قابل دسترس در: entekhab.ir/002bcC بازبینی: ۲۷ اسفند ۱۴۰۲
- یونسین، مجید، (۱۳۸۴)، «روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا، دو سوی یک معامله؟»، در: میرقاسم مومنی، کتاب *خاورمیانه ۴ (ویژه خلیج فارس)*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

References

- Alcaro, R, (2021), "Europe's Defence of the Iran Nuclear Deal: Less than a Success, more than a Failure", *The International Spectator*, Vol. 56, No. 1, 55-72.
- Azad, S, (2023), "Bargain and Barter: China's Oil Trade with Iran", *Middle East Policy*, Vol. 30, No. 1, 23-35.
- Bagheri Dolatabadi, A, (2023), "Coercion or Choice: Opportunities and Challenges of a 25-Year Agreement for Iran and China", in: Young-Chan

Kim. (Ed.), *China's Engagement with the Islamic Nations*, Cham: Switzerland. Springer, (pp. 59-78).

- Blair, B. G., Yali, C., & Hagt, E, (2006), "The Oil Weapon: Myth of China's Vulnerability", *China Security*, Summer 2006, 32 – 63.
- Boni, F, (2022), "Strategic Partnerships and China's Diplomacy in Europe: Insights from Italy", *The British Journal of Politics and International Relations*, Vol. 25, No. 4.
- Bradsher, k, (Oct. 11, 2023), "China's Economic Stake in the Middle East: Its Thirst for Oil", *The New York Times*, available at: [https:// www.nytimes. com/ 2023/10/11/ business/china-oil-saudi-arabia-iran.html](https://www.nytimes.com/2023/10/11/business/china-oil-saudi-arabia-iran.html), [Accessed March 15, 2024]
- Britannica, (2024), "Persian Gulf", *Encyclopedia Britannica, Inc.* available at: <https://www.britannica.com/place/Persian-Gulf> [Accessed March 15, 2024].
- Eslami, M., & Kemie, J. A, (2023), "China–Iran's 25-Year Deal: The Implication for the Belt and Road Initiative and Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)" In: Duarte, P. A. B., Leandro, F. J. B., & Galán, E. M. (Eds.), *The Palgrave Handbook of Globalization with Chinese Characteristics: The Case of the Belt and Road Initiative*, Singapore: Springer Nature, (pp. 575-589).
- Fantappie, M & Nasr, V, (March 22, 2023), "A New Order in the Middle East?", *Foreign Affairs*, available at: <https://www.foreignaffairs.com/china/iran-saudi-arabia-middle-east-relations> [Accessed March 16, 2024].
- Funaiole, M. P.; Hart, B. and McElwee, L, (2023), "China's Push to Secure Its Energy Interests in the Middle East", *Center for Strategic and International Studies*, available at:

<https://features.csis.org/hiddenreach/china-middle-east-military-facility/>
[Accessed March 16, 2024].

- Houghton, B. (2022). "China's Balancing Strategy Between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh", *Asian Affairs*, Vol. 53, No. 1, 124-144, Doi: 10.1080/03068374.2022.2029065.
- Juul, P. and Malik, H, (2022), "A Primer on the 2022 National Security Strategy", American Progress, available at: <https://www.americanprogress.org/article/a-primer-on-the-2022-national-security-strategy> [Accessed March 16, 2024].
- Opone, P. O., & Kelikwuma, K. O, (2022), "Iran and the West: A Discourse on Sanction Pressure over Nuclear Programme", *International Review of Humanities Studies*, Vol. 7, No. 1.
- Oxford Analytica, (February 28, 2023), "Saudi Arabia's Kyiv Support May Help with US Ties", *Expert Briefings*, <https://doi.org/10.1108/OXAN-ES276363>.
- Saleh, A. & Yazdanshenas, Z, (2023), "China-Iran Strategic Partnership and the Future of US Hegemony in the Persian Gulf Region", *British Journal of Middle Eastern Studies*, DOI: 10.1080/13530194.2023.2215188.
- SPA, (2022), "Statement of the Riyadh Summit for Cooperation and Development between the GCC and the People's Republic of China", The Saudi Press Agency, available at: <https://www.spa.gov.sa/en/20a265ac44u> [Accessed March 16, 2024]
- Starr, S. F. (Ed.), (2007), *The New Silk Roads: Transport and Trade in Greater Central Asia*, Washington, D.C: Johns Hopkins University Press.
- The White House, (March 14, 2023), "Statement from White House Press Secretary Karine Jean-Pierre on Saudi Arabia's Historic Purchase of Boeing Aircraft", available at: [https:// www. whitehouse. gov/ briefing-room/ statements-releases/ 2023/03/14/statement-from-white-house-](https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2023/03/14/statement-from-white-house-)

press-secretary-karine-jean-pierre-on-saudi-arabias-historic-purchase-of-boeing-aircraft/ [Accessed March 16, 2024].

- Wu, B, (2021), "China and New Middle East", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol. 23, No. 3, 443-457.
- Yellinek, R. (2022). "Soft Power and SPPD in China Iran Relationship", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol. 24, No. 5, 733-754.
- Yıldırımçakar, E, (2023), "The Dynamics of Iran-China "New" Strategic Cooperation", *Alternatif Politika*, Vol. 15, No. 2, 344-367.
- Zaidi, S. M. S., & Saud, A, (2020). "Future of US-China Relations: Conflict, Competition or Cooperation?", *Asian Social Science*, Vol. 16, No. 7, 1-14.
- Zare, K, (2023), "The Sino-Iranian Relationship: Preserving the Status Quo in the Region?", In: Yahia H. Zoubir (Ed.), *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa*, New York: Routledge. (pp. 292-304).
- Zoubir, Y. H. (Ed.), (2023), *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa*, Routledge.

In Persian

- Azimifar, Hessameddin, Aqrabparast, Mohammadreza and Madani, Seyed Mostafi, (2021), "The impact of China's Foreign Policy on the National Security of the Islamic Republic of Iran in the Persian Gulf Region", *The Approach of the Islamic Revolution*, March 2021, Vol. 15, No. 57, 247- 262. [In Persian]
- Bozan, Bari, (2010), *People, Governments and Fear*, Translated by Strategic Studies Research Institute, Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]

- Karmi, Jahangir & Karimkhani, Maryam, (2022), "China's Global Power Trend and Russia's Balancing Policy", *Central Eurasian Studies*, Vol. 15, No. 1, 257-279. [In Persian]
- Monavari, Seyed Ali & Rostami, Banfsheh, (2016), "Rebuilding American Alliances in the Arab Region of the Persian Gulf", *World Policy*, Vol. 20, No. 6, 189-214. [In Persian]
- Motaghi, Afshin, (2012), "Recognizing the Dimensions of China's Approach to the Persian Gulf and Security Scenarios Facing Iran", *Afaq Security Quarterly*, Vol. 6, No. 21. [In Persian]
- Salehi, Sidjavad and Farah Bakhsh, Abbas, (2015), "Military Base Building in West Asia (Middle East) and Deterrence of the Islamic Republic of Iran", *Defense Policy*, Vol. 96, No. 24, 66-33. [In Persian]
- Zabihi, Reza, (2021), *Sociology of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Framework of Nuclear Diplomacy and Program*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Department of Printing and Publications. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: حاج زرگرباشی، سید روح‌الله و ذبیحی، رضا، (۱۴۰۴)، «نقش آفرینی چین در منطقه خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۴، شماره ۵۲، ۱۵۵-۱۸۸.

Doi: 10.22054/QPSS.2024.77339.3356



Quarterly of Political Strategic Studies is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License